سه‌شنبه ۴ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۶۶
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

مسعود زمانی‌مقدم به ۲ پرسش «فرهیختگان» درباره نسبت جریان چپ با علوم اجتماعی امروز ایران پاسخ می‌دهد

برای نمایش‌های مضحک چپ‌مآبانه دانشگاهی

سیدجواد نقوی
خبرنگار گروه اندیشه

«به نام ژن ژیان آزادی.... و به یاد سید جعفر پیشه‌وری و قاضی محمد، دفاع از پایان‌نامه‌ام را با عنوان هویت ملی و هویت ایرانی در شهر معاصر ایرانی... شروع می‌کنم.» بیان این جملات، پوشیدن لباسی شبیه به گریلاهای گروه تروریستی پژاک و نداشتن حجاب در جایی که لااقل گوینده‌اش مدعی است جلسه دفاع از پایان‌نامه است، همه و همه سبب شد تا انتشار یک ویدئوی کوتاه از این جلسه بازتاب فراوانی در شبکه‌های اجتماعی داشته باشد. در این ترکیب اما نکته قابل توجه و تامل، اسم بردن دانشجوی مذکور یعنی لیلا حسین‌زاده از نام و یاد دو تجزیه‌طلب وابسته به شوروی در دهه ۲۰ بود. او این جلسه را با یاد قاضی محمد، بنیانگذار جمهوری مهاباد و جعفر پیشه‌وری، رئیس فرقه دموکرات آذربایجان شروع کرد. ماکاری به رسمی بودن یا نبودن این جلسه و واکنشی که مسئولان دانشگاه تهران یا وزارت علوم به این قضیه داشتند، نداریم. موضوع گفت‌وگوی ما بحث‌هایی است که در حاشیه انتشار این ویدئو از دانشجویی با گرایش‌های به اصطلاح چپ درباره نسبت جریان چپ در علوم اجتماعی امروز ایران پیش کشیده شد. مسعود زمانی‌مقدم، پژوهشگر علوم اجتماعی در گفت‌وگویی کوتاه به دو سوال ما در همین خصوص پاسخ داده است.

به‌عنوان یک دانش‌آموخته علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی می‌خواهم درباره وضعیتی که در جامعه‌شناسی در ایران مد شده صحبت کنیم، اینکه گویی ایران همیشه حالت انقلابی دارد. به نظرتان این یک پارادایم جهانی است یا اینکه نه، یک برساخت است در داخل که سبب می‌شود پدیده‌هایی چون خانم حسین‌زاده به این شکل و در حالتی بسیار افراطی به تجزیه ایران روی بیاورند؟

مایکل بوروی، جامعه‌شناس چپ‌گرای آمریکایی مدعی است در سال‌های اخیر، جامعه‌شناسی بیشتر به چپ و دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم بیشتر به راست گرایش پیدا کرده است. البته باید گفت این موضوع در غرب و آکادمی غربی قابل مشاهده است. برای مثال، تاکید و توجه روزافزون کنفرانس‌ها و کنگره‌های انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی رویکردی انتقادی در بررسی مسائل اجتماعی مصداقی از این گرایش به چپ در جامعه‌شناسی غربی است. باوجوداین، مساله چپ‌گرایی در ایران متفاوت است. به‌طور کلی، جریان چپ مارکسیستی در ایران به لحاظ سیاسی و اجتماعی سابقه خوبی ندارد. هرچند به لحاظ کار روشنفکری وضعیت بهتری داشته اما درحال حاضر جریان چپ مارکسیستی یا سوسیالیستی در ایران نه تاثیرگذار است و نه وجودش موضوعیت دارد. در کشورهایی مثل ایران که هم دین و دین‌داری در آن همواره عنصری اساسی در حیات اجتماعی و سیاسی جامعه بوده و هم هویت تاریخی و باستانی‌اش نزد بیشتر ملت اهمیت بسیار داشته است، به نظر می‌رسد چپ بودن امری متوهمانه و حتی مضحک است و متوهمانه‌تر و مضحک‌تر از آن، چپ بودن دانشگاهی است؛ چپ‌ها در چنین جامعه‌ای احتمالا احساس بیگانگی می‌کنند، اما چپ‌های دانشگاهی مجبورند علاوه‌بر احساس بیگانگی احتمالا احساس پوچی را نیز به همراه زیست محافظه‌کارانه‌شان تحمل کنند. به عبارت دیگر یکی از انواع زیست دانشگاهی در علوم اجتماعی ایران، چپ‌گرایی محافظه‌کار است. چپ‌گرایان محافظه‌کار دانشگاهی با نوعی تناقض و پارادوکس موقعیتی مواجهند؛ از یک سو می‌خواهند رویکردی انتقادی داشته باشند و از سوی دیگر در پی حفظ جایگاه خود در دانشگاهند. پس برای رهایی از این پارادوکس چاره‌ای ندارند جز اینکه انتقادها را به وضعیتی حواله کنند که نسبت زیادی با جامعه ایران ندارد. برای مثال نقد خصوصی‌سازی و سیاست‌های نولیبرال دستمایه انتقادهای آنهاست، گویی دارند درباره آمریکا سخن می‌گویند و نه ایران! البته این نوع رویکرد انتقادی برای آنها هم کم خطر است و هم رضایت‌بخش، زیرا می‌پندارند با چنین رویکردی رسالت اجتماعی خود را به جا می‌آورند. غافل از اینکه آنها در نقدهایشان اقتصاد سیاسی را جایگزین جامعه‌شناسی کرده‌اند و اساسا پیوندشان را با نقد وضعیت واقعی جامعه از دست داده‌اند. البته جریان چپ در ایران تنها محدود به دانشگاه نمی‌شود و در خارج از دانشگاه هم چپ‌گراها فعالیت دارند و بیرون از دانشگاه حتی رادیکال‌تر هستند، زیرا فضای بیشتری دارند که محافظه‌کار نباشند. اما نکته اینجاست که باز هم آنهایی که خارج از دانشگاه هستند خیلی نسبتی با جامعه ایرانی و مشخصات و مختصات آن ندارند. اساسا می‌توان گفت جامعه‌شناسی چپ در ایران با وجود تعدادی از پژوهش‌های نسبتا قابل توجه، نسبت مناسبی با جامعه ایرانی ندارد. پس می‌توان گفت اگرچه در جامعه‌شناسی جهانی که عمدتا غربی است گرایشی به چپ وجود دارد، در ایران این گرایش به‌واسطه پژوهش‌ها و تحلیل‌های علمی و زمینه‌مند صورت نگرفته است؛ یعنی این‌طور نبوده که در ایران یک جامعه سرمایه‌دارانه با مشخصات جوامع غربی کنونی وجود داشته باشد و بعد پژوهشگرانی بیایند در دانشگاه یا فضای علمی کار علمی با رویکرد چپ انجام بدهند. به همین دلیل است که می‌گویم چپ دانشگاهی و غیردانشگاهی در ایران زمینه‌مند نیست و شاید به همین دلیل است که رویکرد چپ در تاریخ معاصر ایران به مذاق عموم ایرانیان نیز خوش نمی‌آمده و نمی‌آید. رویکرد چپ با امر ملی نیز در چالش است. البته بحث این نیست که رویکرد چپ نباید اجازه فعالیت فکری داشته باشد، برعکس؛ شایسته است که امکانی فراهم شود که هر رویکردی بتواند در بحث و نظر دیدگاه خودش را مخصوصا در فضای دانشگاهی بیان کند ولی مشکل اینجاست که این نوع رویکردها ماهیتی علمی ندارند و ملیت را زیر سوال می‌برند؛ وقتی کسی رویکردی دارد که قرار است به تجزیه‌طلبی دامن بزند یا آن را تبلیغ کند به این معناست که دارد امر ملی یا مفهوم ملیت را زیر سوال می‌برد و این در جامعه‌ای مانند ایران خطایی نابخشودنی است. از سوی دیگر علوم اجتماعی چپ‌گرا در ایران بیشتر از اینکه تحلیلی و علمی باشد نمایشی است. یعنی دانشگاهیان چپ ایرانی در دانشگاه و حتی خارج از دانشگاه‌ها گویی دارند نمایش بازی می‌کنند و عمدتا فعالیت علمی برجسته و قابل توجهی ندارند. البته ما جامعه‌شناسان چپ‌گرایی که کار علمی برجسته دارند نیز داریم. مقصود من فضای کلی جامعه‌شناسی چپ ایرانی است که این وجه نمایشی آن شدید و پررنگ است و همان‌طور که گفتم نسبتی با واقعیت جامعه ماندارد و حتی نسبتی با جریان‌های علمی جهانی در جامعه‌شناسی هم ندارد. زیرا چنانکه گفتم نوع یا انواعی جامعه‌شناسی چپ در غرب رشد کرده است که حتی به صورت فزاینده رو به گسترش است، ولی این جامعه‌شناسی چپ که در ایران وجود دارد نسبتی با تحولات آن ندارد. پس این‌طور نیست که گرایش چپ در جامعه‌شناسی آکادمیک ایران، محصول طبیعی کارهای علمی در دانشگاه باشد بلکه بیشتر نوعی رویکرد سیاست‌زده است که علمی نیست و چون علمی نیست بیشتر به وجه نمایشی و ظاهری گرایش پیدا کرده است و حتی می‌توان گفت جنبه ایدئولوژیک مارکسیستی آن از نگاه علمی‌ای که هر پژوهشگری باید به پدیده‌های اجتماعی داشته باشد جلوگیری می‌کند. در همین زمینه است که مامی بینیم فلان دانشجو در جلسه دفاع پایان‌نامه‌اش، آن هم در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران از پیشه‌وری و دیگر تجزیه‌طلبان تاریخ معاصر ایران یاد می‌کند. اینجا ما با جریان و رویکردی مواجهیم که نقد علمی چپ‌گرایانه و انتقادی به جامعه ندارد بلکه مبلغ تجزیه‌طلبی و حتی قوم‌گرایی افراطی وضد ملی است. اینها نشان می‌دهد که این جریان چپ داخلی چقدر با جریان چپ علمی در غرب فاصله دارد. درواقع، گسترش پارادایم جامعه‌شناختی چپ‌گرا در غرب به‌واسطه گسترش نظام سرمایه‌دارانه در جهان غربی است، یعنی کاملا امری زمینه‌مند است و مرتبط با تحولاتی است که در غرب در جریان است. اما در ایران این‌گونه نیست؛ چپ بودن در ایران محصول تحولات تاریخی و زمینه‌مند جامعه ایرانی نیست. از این رو، نتیجه اتخاذ چنین رویکردی همین نمایش‌های مضحک چپ‌مآبانه دانشگاهی است.

اگر بخواهیم از لنز علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی برای امر ملی در دانشگاه کاری انجام بدهیم ممکن است یک جاهایی این علم مطالعاتی درخصوص قومیت‌ها داشته باشد. سوال این است که از چه زاویه‌ای باید به این مطالعات و خرده‌روایت‌ها پرداخت که همزمان امر ملی حفظ شود و پدیده‌هایی مثل تقدیم پایان‌نامه به پیشه‌وری و امثالهم روی ندهد. این هم به نظرم بحثی است که در علوم اجتماعی ما مفقود است. چه باید کرد که «دانشگاه»، «امر اجتماعی» و «امر ملی» بتوانند به همدیگر کمک کنند؟

مسلما از این جامعه‌شناسی چپ یا چپ‌گرا یا حداقل نسخه‌ای از آن که در این سال‌ها در ایران دیده‌ایم نمی‌توان رهایی‌بخشی و آزادی درآورد. این جریان بیشتر نوعی نگاه غیرزمینه‌مند دارد که در مواردی ضدملیت ایرانی عمل می‌کند و به نظر من باید در برابرش ایستاد و نباید اجازه داد که به راحتی چنین رویکردی که علمی نیست- تاکید می‌کنم که اگر علمی باشد برای ابراز وجودش در دانشگاه نباید مانعش شد- بخواهد بیاید و با ظاهری علمی امر ملی را تضعیف و تحقیر کند؛ یا اینکه بخواهد بحث قومیت را تشدید و امنیتی کند، چیزی که حداقل در جهان امروزی که جهان دولت-ملت‌هاست، امری ناپذیرفتنی است. جامعه‌شناسی یا علم اجتماعی در ایران اگر به مفهوم ایران پایبندی نداشته باشد، طبیعتا بیگانه با این جامعه است. البته این ادعا را با توجه به مختصات و وضعیت خاص ایران می‌گویم. ممکن است در کشور دیگری این گزاره صدق نکند. در وضعیت تاریخی- فرهنگی ایران نمی‌توان خواستار تجزیه‌طلبی بود و در عین حال به فهم درستی از جامعه ایرانی دست یافت. درواقع، تشکیک و تردید دانشمند یا پژوهشگر اجتماعی ایرانی در امر ملی آغاز بیگانگی او با جامعه ایرانی است و کسی که با جامعه‌اش بیگانه شود قاعدتا نمی‌تواند به علم اجتماعی زمینه‌مند و درستی دست یابد. از این رو برای فهم جامعه ایرانی دفاع از امر ملی حداقل در شرایط کنونی ضرورت دارد. ما مفهومی به نام «ملت» یا به عبارتی درست‌تر «دولت-ملت» داریم. طبیعی است که در این دولت-ملت، اقوام زیادی وجود داشته باشند، بازبان‌ها، گویش‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب و ویژگی‌ها و مشخصه‌های فرهنگی خاص خودشان. طبیعتا لازم است جامعه‌شناسی ایرانی تمام این تفاوت‌های فرهنگی را در نظر بگیرد و به شیوه‌ای علمی در قالب مطالعه و بررسی ویژگی‌ها و مسائل اقوام به آنها بپردازد و حتی نگاهی انتقادی داشته باشد. یعنی هیچ ایرادی ندارد و چه بسا ضروری است که حوزه‌هایی از جامعه‌شناسی با نگاهی انتقادی به بحث قومیت‌ها، مسائل و مشکلاتی که در ایران دارند بپردازند. از این جهت هیچ مانع دانشگاهی نباید ایجاد شود، ولی بحث اینجاست که ما داریم در مورد یک دولت-ملت صحبت می‌کنیم که این فعالیت علمی که قرار است در فضای دانشگاهی آن انجام بگیرد، طبیعتا باید در این محدوده باشد؛ یعنی نمی‌توانیم فعالیت علمی و دانشگاهی در نهادهای دانشگاهی یک دولت-ملت داشته باشیم که ضد و علیه امر ملی باشد. ضمن اینکه فعالیت علمی ضد امر ملی برای کلیت جامعه نیز مخرب است. بنابراین، این دو- دفاع از امر ملی و لزوم بررسی اقوام- باهم منافاتی ندارند. نکته مهم این است که مطالعات انتقادی ما در مورد اقوام نباید کلیت ایران و مفهوم ملت را زیر سوال ببرد. نه به این دلیل که ملت یک مفهوم ذاتی یا ازلی و ابدی است، به این دلیل که ملت در عصر دولت-ملت‌ها یک مفهوم اساسی و ضروری است که تمام مناسبات داخلی و خارجی ما ذیل آن تعریف می‌شود. از این جهت است که باید از آنها دفاع کنیم. اگرچه خود دولت-ملت هم یک پدیده مدرن است، اما ریشه تاریخی و هویتی مفهوم «ایران» قوی است و از این رو است که نباید به این راحتی اجازه دهیم که خللی در آن وارد شود یا اینکه تجزیه و جدایی مناطقی از ایران رخ بدهد.

به‌عنوان اهالی علوم اجتماعی که می‌خواهیم کار و فعالیت علمی و دانشگاهی انجام بدهیم باید به امر ملی توجه جدی داشته باشیم، حتی اگر نگاهی علمی چپ یا انتقادی داشته باشیم. خودمان را نباید با دانشگاهیان در غرب یکسان بدانیم. موقعیت دانشگاهیان در غرب با موقعیت دانشگاهیان ایرانی متفاوت است. حتی مفهوم دولت-ملت برای ما متفاوت از آمریکایی‌ها یا اروپایی‌هاست و شاید تاکید بر ضرورت امر ملی در کشوری مثل ایران نسبت به کشورهای غربی و اروپایی پررنگ‌تر باشد. به دیگر سخن، تاکید بر امر ملی و دفاع از آن در شرایط کنونی تکلیفی است که برعهده داریم. در نتیجه پیوند مناسب میان «دانشگاه»، «علوم اجتماعی» و «امر ملی» مستلزم وجود آزادی اندیشه و پژوهش در دانشگاه، به‌ویژه در رشته‌های علوم اجتماعی که با مباحث جامعه بیشتر ارتباط دارند و پایبندی به سرزمین‌مان ایران است.

از سفر رونالدو به ایران تا رسالت فیلسوف ایرانی در گفت‌وگو با بیژن عبدالکریمی

ریشه‌ها عمیق‌تر از آن هستند که سلبریتی‌ها بتوانند بر آنها اثر بگذارند

گفت‌وگوهایی که بیژن عبدالکریمی با «یورو نیوز» و «مدرسه آزاد فکری» انجام داد، حواشی فراوانی برای او به جای گذاشته است؛ از بحث‌هایی مثل اینکه عبدالکریمی واقعیت را نمی‌بیند تا آنکه او فلسفه‌خوانده‌ای محافظه‌کار است. این حواشی سبب شد با سوالاتی هرچند کوتاه از او بخواهیم تا کمی بیشتر درمورد ایده‌ها و درکش از آن مباحث بگوید.

آنچه در سال‌های اخیر مشاهده شده به‌تعبیری نوعی بی‌توجهی به حقیقت بوده است. این روند در اتفاقات اخیر و عرصه جهانی نیز قابل مشاهده است، گویی حقیقت دیگر اهمیت ندارد. آیا می‌توان ادعا کرد فلسفه و فیلسوف در زمانی که حقیقت معنی ندارد، دیگر نمی‌تواند به جامعه خود تلنگر بزند؟

اتفاقا برعکس، دقیقا در زمانه‌ای که جامعه نسبتش را با حقیقت گم می‌کند، وظیفه فیلسوف سنگین‌تر می‌شود. فیلسوف به حقیقت تعهد دارد و نه به جامعه و مردم. مردم خطا می‌کنند، اسیر پوپولیسم می‌شوند، با فلسفه مخالفند و حتی فیلسوف را می‌کشند یا اگر نکشند او را بایکوت می‌کنند و فیلسوف در جامعه خودش و در مدینه همواره غریب است. اینکه سقراط را می‌کشند یک اتفاق نیست، بلکه قاعده‌ای است که فیلسوف هم بازاز طرف مدینه سرکوب می‌شود و فیلسوف خرمگسی است که خواب جامعه را آشفته می‌کند. اینکه مردم نسبت به حقیقت بی‌تعهد هستند دلیل نمی‌شود من و شما در مقام کسانی که به فلسفه و تفکر و حقیقت عشق می‌ورزیم، دست از حقیقت برداریم؛ اتفاقا رسالت ما در این دوره سنگین‌تر می‌شود.

به نظر بی‌توجهی به حقیقت و نهیلیسم در ذات عصر کنونی است اما کمتر مشاهده می‌کنیم در تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی به آن توجه شود. آیا این بی‌توجهی خودش در به‌وجود آمدن نوعی پوپولیسم کمک نکرده است؟ چون بالاخره خودش سبب می‌شود بحث‌ها سطحی‌تر شود.

سوال شما درست است که در روزگار ما، بی‌توجهی به حقیقت سبب می‌شود که امور فیک، امور غیرواقعی، توهم، شهوات، قدرت‌طلبی و اراده معطوف به قدرت و ثروت غلبه پیدا کند. خود این بی‌نسبتی سبب می‌شود که پوپولیسم رواج پیدا کند و وقتی که رواج پیدا می‌کند نسبت به حقیقت ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود، یعنی رابطه متقابل دارد.

شما معتقدید سلبریتی‌ها بیشتر شبیه به یک مد زودگذر هستند و قوام‌بخش فرهنگ نیستند، اما به نظر بحث نهیلیسم در دوره ما و سرگشتگی سوژه مدرن خود علتی است که سلبریتی‌ها حتی فرهنگ ما را هم تبدیل به مد کنند. آیا خطر سلبریتی از این ساحت اهمیت ندارد؟ به نوعی آیا سلبریتی‌ها در بلندمدت فرهنگ کشور ما را وارد چرخه ابتذال نخواهند کرد؟

اینکه من سلبریتی‌ها را سطحی دانستم معنی‌اش این نیست که خواستم به شخصیت سلبریتی‌ها بی‌احترامی کنم یا خواسته باشم به هنرپیشه‌ها و فوتبالیست‌ها بی‌احترامی کرده باشم. من گفتم اینها مثل خال‌های صورت می‌مانند. مثل جوش هستند، به این دلیل که یک سلبریتی نمی‌تواند کار هگل را انجام دهد، نمی‌تواند کار کانت را کند، یک سلبریتی در کشور ما نمی‌تواند کاری را که حافظ و مولانا و فردوسی کردند، انجام دهد. به هرحال در زمانه ما همین که الان رونالدو وارد ایران شده است و چه جمعیتی به دنبالش افتادند، این همان نهیلیسم و سیطره اخلاق گله به تعبیر نیچه است. رشد سلبریتی‌ها نیز حاصل همین نهیلیسم است. سلبریتی‌ها نمی‌توانند ریشه‌های فرهنگ را تغییر دهند. به تعبیر قشنگ قرآن اینها «کف روی آب» هستند، خس و خاشاک روی آبند ولی عمق آب، آب زلالی که جاری است چیزی نیست که این امور سطحی بتوانند روی آن تاثیر بگذارند. سلبریتی‌ها معلول و محصول دوره جدید و ابتذال فرهنگی در دوره جدید هستند و می‌توانند به طور کوتاه‌مدت فرهنگ ما را تحت تاثیر قرار دهند، اما به هر حال ریشه‌ها در آب است. درواقع سلبریتی‌ها مثل کسانی هستند که روی تنه درخت اسم یادگاری می‌کنند یا حتی تنه درخت را می‌سوزانند، اما ریشه‌ها عمیق‌تر از آن است که سلبریتی‌ها بتوانند روی آنها اثر بگذارند.

در جامعه ما طرح بحث‌هایی از برخی مترجمان و افراد فرهنگی سال‌هاست درباره دموکراسی در جریان است، اخیرا هم مجدد این‌گونه مطرح می‌شود که افرادی مثل عبدالکریمی نمی‌خواهند ما به دموکراسی برسیم. آیا ما در آستانه ورود به ساحت دموکراسی هستیم؟ و اگر نمی‌توانیم به آن برسیم علت چیست؟

من مخالف دموکراسی نیستم، دموکراسی شر ضرور است، یعنی نمی‌توانیم نسبت به دموکراسی بی‌تفاوت باشیم. صحبت این است که چگونه به دموکراسی برسیم. حرف من این است که دموکراسی حافظ تحولاتی اجتماعی تاریخی است و ظهور فرماسیونی اجتماعی، یعنی ظهور نظام سرمایه‌داری و نظام بازار به معنای مارکسی و هگلی- نه در معنای بازار شمس‌الاماره و بازار کوچه مروی و بازار کوچه سیداسماعیل- و بازار در آن معنایی که در غرب ظهور پیدا کرد و توانست به‌واسطه بازار که مستقل از دولت است، قدرت را در میان آحاد جامعه به میزان نقشی که در تولید و توزیع دارند، تقسیم کند. یک چنین فرماسیونی در بخش عظیمی از جهان از جمله در خاورمیانه و کشور ایران ظهور پیدا نکرده است. به همین دلیل ما نمی‌توانیم به دموکراسی برسیم. دموکراسی امری اخلاقی و امری ایدئولوژیک نیست که همیشه در مورد ذهنیت حرف بزنیم، حاصل شرایط اجتماعی تاریخی است و در چنین شرایط اجتماعی‌ای، ظهور پیدا نکرده است.

پرسشی که از عبدالکریمی مطرح می‌شود این است که آیا شما به طرح بحث‌های خودتان درباره دموکراسی واقعیت اجتماعی را نمی‌بینید؟ و کلا ساحت تفکر هایدگری شما ضد واقعیت و حرکت مردم است؟

این حرف‌ها، حرف‌های درستی نیست. خود اینکه واقعیت چیست امری دم‌دستی نیست. همه فکر می‌کنند که دارند درباره واقعیت حرف می‌زنند و تفکر هایدگری نیست و این هم از آن حرف‌های عوامانه و پوپولیستی است.

مثلا نمونه بارز آن جوانانی در کشور ما هستند که اخیرا هم مد شده بسیاری از رجل سیاسی تا روشنفکران از آنها دفاع می‌کنند. خب درک این جوانان از مقولاتی مثل آزادی و دموکراسی برگرفته از بسیاری از شبکه‌های مجازی و شبکه‌های خارجی است و درک اندکی از نابودی ایران به دست سایر کشورها دارند. راهی که بتوان این خطر بزرگ را گوشزد کرد چیست؟ با تخیلات این جوانان آیا آینده ایران در خطر نیست؟

من هم معتقدم فضای مجازی کشور ما را در بر گرفته است و این آزادی که در دهان بچه‌ها و جوان‌ها ماست چیزی شبیه به آدامس و پاپ‌کورن است و به هیچ‌وجه تغذیه راستین کشور نیست. از این راه‌ها ما به دموکراسی نمی‌رسیم و این نوع جوانانی که فضای مجازی را با حرف‌های صدتا یک غازشان پر کرده‌اند، برای آینده ایران نیز می‌توانند خطرناک باشند.

بحثی مهم شما دارید که درباره بی‌تاریخی جوانان است، منظور از این بی‌تاریخی چیست؟

منظور از بی‌تاریخی این است که این جوانان با گذشته و میراث تاریخ‌شان ارتباط ندارند. یعنی قرآن نمی‌خوانند. حدیث نمی‌خوانند. مولانا نمی‌خوانند. سعدی نمی‌خوانند، فلذا چون با میراث تاریخی گذشته ارتباط ندارند، گذشته ندارند و چون اتوپیا و هیچ طرحی برای آینده ندارند لذا آینده ندارند، به این معنا بی‌تاریخند. من استعدادم کمی کتاب بخوانید. کتاب «غروب زیست جهان ایرانی در گفت‌وگو با نسل‌های بی‌تاریخ» را بخوانید، کمک‌تان می‌کند.

سوال بالا به این جهت پرسیده شد که تربیت مدنی در غرب و مدرنیته و ظهور نظم بازار و انسان بورژوازی شکلی از آزادی را آنجا بعد از حداقل ۴ قرن شکل داد و این پروسه در کشور ما اصلا نبوده است. آیا آموزش و نهاد تربیت می‌تواند کمک کند که ما از سنت خودمان برای تحقق آزادی و عدالت استفاده کنیم؟

خیر، ببینید دموکراسی چیزی نیست که صرفا بتوان تربیت کرد. دموکراسی با نحوه زندگی ما ارتباط دارد. شرکتی سهامی را در نظر بگیرید. فرض کنید ۹۰ درصد سهام این شرکت دست من است و ۱۰ درصد از آن دست صد نفر دیگر. معلوم است که قدرت من بیشتر است، صرفا با نصیحت و اینها نمی‌شود، یعنی نمی‌شود گفت که آقای نقوی شما باید دموکرات باشید. در یک شرکت سهامی که شما سرمایه‌تان و فهم‌تان خیلی اندک است، صرفا با نصیحت نمی‌توانید من را قانع کنید که به حرف شما گوش دهم. باید نیروی شما برابر نیروی من باشد. در جوامعی مثل ما که همه قدرت دست دولت است و جامعه قدرتی ندارد و جامعه مثل برده باید دستش را دراز کند تا دولت خرجش را دهد، دموکراسی شکل نمی‌گیرد. باید قوا را تغییر داد و این چیزی است که افراد جامعه ما کمتر به آن فکر می‌کنند.

شهرداری کرج

آگهی مناقصه عمومی

شماره «۲۰۰۲۰۰۵۲۶۵۰۰۰۲۶۰»

شهرداری کرج در نظر دارد برابر بودجه مصوب شورای اسلامی شهر، پروژه مندرج در جدول ذیل را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید.

ردیف	شرح پروژه	مبلغ اعتبار پروژه به ریال	مبلغ سپرده به ریال	مدارک لازم	نحوه پرداخت قرارداد
۱	خرید، نصب، پشتیبانی و به‌روزرسانی تجهیزات ذخیره‌ساز شبکه	۲۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	ارائه حداقل رتبه ۳ از شورای عالی انفورماتیک و گواهی نامه و مجوز نظام صنفی رایانه ای و ارائه رزومه و اساسنامه مرتبط	۱۰۰٪ نقد

۱- سپرده شرکت در مناقصه به یکی از روش‌های ذیل ارائه گردد. ضمانتنامه بانکی معادل مبلغ فوق که به مدت ۹۰ روز اعتبار داشته و قابل تمدید باشد یا واریز فیش نقدی به مبلغ فوق به حساب ۷۰۰۷۸۶۹۴۸۶۲۳ بانک شهر ۲- برندگان نفر اول و دوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد. ۳- مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال به عنوان هزینه خرید اسناد به حساب ۷۰۰۷۸۵۳۱۳۷۹۵ به نام شهرداری کرج از طریق سامانه الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir می‌بایست واریز گردد. ۴- متقاضیان می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی تا ساعت ۱۴:۳۰ تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۰۸ جهت خرید اسناد مناقصه به سامانه الکترونیک دولت (ستاد) مراجعه نمایند. ۵- شرکت‌کنندگان می‌بایست ضمن بارگذاری ضمانتنامه شرکت در مناقصه در سامانه ستاد، نسبت به تحویل اصل ضمانتنامه تا ساعت ۱۴:۳۰ تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۸ به آدرس کرج - میدان توحید - بلوار بلال - شهرداری کرج – طبقه هفتم - اداره امور قراردادها و پیمان‌ها اقدام نمایند. ۶- درصورت بروز هرگونه تناقض در موارد مندرج در آگهی با سامانه ستاد، ملاک عمل سامانه ستاد خواهد بود. ۷- پیشنهادات رسیده در مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۸ در کمیسیون عالی معاملات شهرداری کرج مطرح و پس از بررسی و کنترل، برنده مناقصه اعلام خواهد شد. لازم به ذکر است شرکت‌کنندگان مجاز به حضور در جلسه بازگشایی پاکات خواهند بود. ۸- هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.

*جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۵۹۳۲۱۱-۰۲۶ تماس یا به سایت www.karaj.ir مراجعه نمایید.

اداره امور قراردادها و پیمان‌ها - شهرداری کرج

مدرک موقت فارغ‌التحصیلی نگار حاجی‌زاده‌قنواتی فرزند فتح‌اله به شماره شناسنامه ۹۷۸ صادره از بهبهان در مقطع کارشناسی رشته تحصیلی روانشناسی بالینی صادره از واحد دانشگاهی اهواز به شماره ۱۲/۸۹۹۵۳۰۱ مورخ ۸۹/۱۰/۰۵ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به نشانی اهواز فلکه کارگر (فرهنگشهر) خیابان کارگر جنوبی کد پستی ۶۸۸۷۵-۶۱۳۴۹ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

مدرک موقت فارغ‌التحصیلی محمدجواد بیت‌لفته فرزند کریم به شماره شناسنامه ۱۹۸۰۳۲۹۰۲۸ صادره از دشت‌آزادگان در مقطع کارشناسی رشته تحصیلی مهندسی مکانیک صادره از واحد دانشگاهی اهواز به شماره ۱۲/۹۷۲۶۳۸ مورخ ۹۷/۰۷/۲۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به نشانی اهواز فلکه کارگر (فرهنگشهر) خیابان کارگر جنوبی کد پستی ۶۸۸۷۵-۶۱۳۴۹ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

گواهی موقت دوره کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان انگلیسی اینجانب علی عرب فرزند عباس به شماره کد ملی ۳۰۹۰۶۲۳۵۱۱ صادره از کرمان مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

کانون تبلیغاتی
سیهر جوان
۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹
مجری انحصاری تبلیغات محیطی دانشگاه آزاد اسلامی